

افتخار مدیریت

مجملی از نامه رئیس شورا به

سازمان ملل متحد

امیرفیض- حقوقدان

نوشتن نامه به سازمان ملل متحد ویا روسای کشورها، برای تحصیل نوعی مشروعیت خیالی است که در پهنه شناسائی شخصی شکل میگیرد واین کاری است که تقریباً همه کسانی که میخواهند خود را عرضه کنند از این طریق؛ یعنی نوشتن نامه به سازمان ملل متحد ویا سران کشورها موجبات فراگیری نام خودشان را فراهم میسازند.

نمونه های دم دست را میتوان از نامه پارلمان اوکراین به سازمان ملل یاد کرد که پارلمان با دریافت پاسخ آنرا مبنا وپایه مشروعیت خیالی خود ساخت.

رهبر فلسطینی ها خیلی به نامه نوشتن برای کسب مشروعیت عادت دارد خاصه نامه هائی که تصادفاً با مفهوم درخواست رئیس شورای تجزیه طلبان هماهنگی نزدیکی دارد.

عطا محمد نور، والی بلخ هم با نوشتن نامه ودرخواست های موجه وناموجه ازسازمان ملل برای خود شهرتی بدست آورد.

درصحنه مبارزه سیاسی ایرانیان خارج ازکشور نوشتن نامه به روسا ومقامات کشورها آشناترین راه برای نشان دادن آمادگی خود برای همکاری، جاسوسی ودرخدمت بیگانه قرارگرفتن است، و آنها با نوشتن نامه درواقع آمادگی خدمت خودراعرضه میکنند وتحت عناوین؛ آزادی وحقوق بشرکه علانم مشترک است خود را در لیست استفاده بیگانه قرار میدهند؛ نمونه های خارج ازکشور بسیار، بسیاراست که معروفترین آنها نامه کنگره ایرانیان (دکتررهنوردی) وکنگره همبستگی ایرانیان است.

این اشاره بجاست که تا اواسط دبیرکلی والدھایم، دفترسازمان ملل به نامه هائی که ازاشخاص میرسید پاسخ میداد کما اینکه اینجانب بدلیل مصادره دفترحقوقی ام و اموال خود وخانواده ام واینکه ساختمان دفترمن را جمهوری اسلامی به زندان تبدیل کرده بود به سازمان ملل متحد اعلام وقوع عمل جمهوری اسلامی را کردم سازمان پاسخ داد که فتوکپی نامه اینجانب وپاسخ سازمان ملل درکتاب خاطرات وکیل دربارثبت است ولی درزمان کوفی عنان دیگربه نامه هائی که اشخاص ویا سازمان ها به دبیرکل سازمان ملل مینوشتند پاسخی داده نمیشد وحالاهم نمیشود زیرا صلاحیت سازمان ملل متحد شامل دخالت درمسائلی که با حقوق داخلی کشورها سروکاردارد نمیشود.

همینجا از رئیس شورای تجزیه طلبان درخواست میشود در صورتی که پاسخی از سازمان ملل دریافت داشتند برای ضبط در تاریخ مبارزات برون مرزی ایران انرا منتشر سازند.

نامه ها و اقداماتی که رسانه ای میشود

افراد هیچ تکلیفی ندارند تا نامه ای را که به دیگران مینویسند رسانه ای کنند ولی وقتی رسانه ای کردند این تکلیف برایشان واجب میشود که مردم را در جریان اقدامات بعدی و پاسخ آن بگذارند و این کاری است که منطق جامعه به رعایت آن جا افتاده است.

ایرانیهای خارج از کشور خاصه رئیس شورا به هیچوجه به اصل مزبور عادت به توجه ندارند تاکنون دیده نشده که نامه ای به مقامی نوشته شده و پاسخ آن و یا پیامد آن برای اطلاع همگان اعلام شود نامه های رئیس شورای تجزیه طلبان چه در موقعیت کنونی و یا فارغ از آن، مشمول همین قاعده خودسرانه است، چنانکه کسی ندانست تکلیف نامه ای که ایشان به دبیرکل سازمان ملل در تاریخ ۲۸ اوت ۲۰۱۰ نوشت و یا درخواست تعقیب سیدعلی به شورای امنیت و یا نامه ای که برای آزادی زندانیان و بالاخره نامه بسیاری معنی که در همین اواخر به سران کشورهای ۵+۱ ارسال گردید یا نامه شورا با خطاب رهبری سیدعلی و یا توافق شورا با شورای کوبا و موارد عدیده دیگر با چه سرنوشتی مواجه شده است این عمل؛ مانند آن است که کسی به گروهی که بسیار تشنه آب هستند، ظرف آبی را نشان بدهد و آنها خیال کنند که آب برای نوشیدن آنها فراهم شده ولی از آب خبری نشود. سیاق کار در فعالیت های همگانی این است که دقیق پیشرفت کار و اشکالات و موانع آن به اطلاع عموم رسانده شود کاری که نمونه آنرا میتوان در طرح اعلام عام - اعلام پشتیبانی و طرح اصیل در خارج از کشور گرفت که دقیقا انجام شد.

البته بشر برای طرف توجه قرار گرفتن بسیار کارهای عجیب و غیرقابل تصور انجام میدهد و حتی برخی جانشان را هم به خطرمی اندازند فقط برای اینکه حتی برای زمان کوتاهی طرف توجه قرار گیرند. ضرب المثل (بکش خوشگلم کن) بیان کننده همین عادت بشری است.

ولی این موارد شخصی با موارد اجتماعی و سیاسی تفاوت دارد و در مورد اعلیحضرت این تفاوت غیرقابل قیاس است، اینکه کسی با داشتن شهرت تاریخی و قانونی و توجه عام ملی و فرهنگی آنها را رها کرده و براه تقلای کسب شهرت از تصورات واهی باشد، نمونه های بسیار استثنائی است و سابقه آنرا میتوان در کار دراویش و مرتاض ها یافت.

واما بعد

افتخار ریاست شورا

تازه ترین و بیسابقه ترین عبارتی که در نامه مزبور بکار گرفته شده و برای اولین بار است که با آن آشنا میشویم این است که اعلیحضرت خود را مفتخر به داشتن مقام ریاست شورا دانسته اند عبارت نامه ایشان عینا چنین است <که اینجانب افتخار ریاست آنرا بر عهده دارم>.

بسیاری ممکن است ندانند که مناسبت جاسازی این عبارت در نامه اخیرایشان چیست. عرض میکنم هنگامیکه اعلیحضرت در مقام ریاست شورا خود را معرفی کردند در تحریری این ایراد وارد شد که در اساسنامه شورا مقامی بعنوان ریاست شورا دیده نمیشود که کم و کیف انتخاب و تکالیف او معلوم باشد و چیزهای دیگر.....

یکی از افراد شورای تجزیه طلبان که شاید آقای دولت (درختی) بود یک کامنتی گذاشت و نوشت «شاهزاده ریاست افتخاری شورا را دارند و ریاست افتخاری نیازی به پیش بینی در اساسنامه شورا ندارد»

درختی (آن موقع ایشان همچنان در شورا بودند و با لگد نازیلا مواجه نشده بود) خواست قضیه را رفع رجوع کند ولی بند رابه آب داد زیرا رئیس افتخاری مانند دکترای افتخاری است و حق دخالت در امور را به هیچوجه ندارد و حتی در مقررات تفویض عنوان دکترای افتخاری قید است که هر جا شخص از عنوان مزبور استفاده میکند باید کلمه **Dr. n.c.** را ذکر کند و الا قابل تعقیب خواهد بود.

اهدای کرسی های استادی دانشگاه ها، نشان های افتخاری، درجات نظامی افتخاری و ریاست های افتخاری مانند عنوان دکترای افتخاری است و شخص دارنده آن عنوان افتخاری، حق دخالت در مقامی که افتخاری به آنها داده شده است را ندارند. و در تطبیق مورد اگر ریاست شورای تجزیه طلبان افتخاری باشد حق نامه نویسی و استفاده از آن مقام را هم ندارند.

این ماجرا سبب شد که متن نامه رئیس شورا حاوی عبارتی باشد که از ادعای آقای درختی سلب اعتبار کرده باشد و نشان دهد که نه تنها مقام ریاست شورا افتخاری نیست بلکه ایشان مفتخر هستند که در آن مقام قرار گرفته اند.

این ادعا سبب این حق عمومی میشود که بدانند و بدانیم که افتخارات این شورا چه بوده و چه هست که رئیس شورا خود را مفتخر به آن میدانند.

لازم به اشاره نیست که فرق بین مفتخر شدن به افتخارات شورا با اینکه کسی رئیس افتخاری شورا باشد این است که در مورد اول، شخص جزئی از افتخارات شورامیشود و در کلامی دیگر افتخارات است که شخص را مفتخر میسازد و در مورد دوم شخصیت طرف است که به شورا افتخار میدهد بنابراین در هر دو مورد اگر مبنا و ماخذ افتخار معلوم نباشد کلاهبرداری و صحنه سازی است و لهذا این حق، راسخ و قائم است که شورای تجزیه طلبان موارد افتخار سازی خود را ارائه دهد و بیشتر رئیس شورا مواردی از کار شورا را که بنظر ایشان افتخار ساز است برای اثبات ادعای خود نشان بدهند البته به غیر از مورد اظهار رضایت برای تجزیه ایران که آن بر همه روشن است.

افتضاح در نامه مزبور

در قسمت اول نامه مزبور مطلبی عنوان شده است که حقیقتا عنوانی بغیر از افتضاح برای آن متصور نیست.

عینا آنرا میخوانیم:

حبرهمگان روشن است که تعدادی از نمایندگان حاضر در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد نمایندگان انتخابی ملت خود نمیباشند و مشروعیت و مقبولیت سیاسی نمایندگی ملت خورا ندارند.

نامه رئیس شورای تجزیه طلبان خطاب به سازمان ملل است؛ آیا هیچ آدمی با کمی عقل و درک سیاسی چنین اتهامی به سازمان ملل در نامه ای که به سازمان مینویسد و از آن سازمان درخواست کمک میکند را وارد، و اعلام میکند که >تعدادی از نمایندگان حاضر در مجمع عمومی سازمان ملل فاقد مشروعیت سیاسی و مقبولیت نمایندگی ملت های خود هستند.<.

این ادعا در نامه ای خطاب به سازمان ملل، به مفهوم بی اعتباری سازمان ملل و فقدان مشروعیت آن است در این حال چرا شورا از سازمانی که بنظرشورا فاقد مشروعیت است در خواست حمایت دارد؟ آیا این درخواست قدری تامل برانگیز نیست؟

شورا از کجا میداند و آنقدر به دانستن خود معتقد است که عدم مقبولیت نمایندگان کشورها را به سازمان ملل اعلام کرده است؛ اصلا شورای تجزیه طلبان چه حقی دارد که نسبت به مقبولیت نمایندگان کشورهای دیگر اظهار نظر کند.

مثلی داریم در زبان فارسی که میگوید <اگر بیل زنی باغچه خودت را بیل بزنی> شورای تجزیه طلبان در نامه مزبور جرات اینکه اشاره ای به نام جمهوری اسلامی و نماینده آن بکند هم نداشته و در عبارت کلی کشورها را به دودسته تقسیم کرده است و یکسر کشورهای بدون ذکر نام را مشمول تشخیص کوتاه فکرا نه خود و از آنها بنام کشورهای نامشروع در عضویت سازمان ملل یاد کرده است.

این نامه، اهانت به سازمان ملل است و در معنا مضحک؛ چراکه از سازمانی که تشکیل آن با آن محظورات مشروعیتی! مواجه و نمایندگان کشورها قلبی و فارغ از مقبولیت هستند درخواست هانی شده است و رعایت این اصل که (در خواست، فرع بوجود مشروعیت است) نشده؛ مثال تفهیمی آن میتواند چنین باشد؛ ازدادگاهی تقاضای دادرسی میشود در عین اینکه متقاضی خود قائل به مشروعیت دادگاه نیست و بعد هم متقاضی که رئیس شورامعرفی شده خواستهانی ازدادگاه (در تشبیه سازمان ملل) دارد که اصلا در صلاحیت آن نیست.

دوقورت ونیمش باقی است

شورا علیرغم صراحت منشور سازمان ملل که همه کشورهای عضو را مساوی الحقوق و برابر میداند کشورهای عضو سازمان را به دودسته تقسیم کرده و از یک دسته که عنوان دمکرات به آنها داده، تقاضای کمک کرده است. واضح است یکی از آن کشورها که شورا آنرا دمکرات میداند آمریکاست.

همین آمریکا انتخابات ریاست جمهوری ایران را که به انتخاب شیخ حسن سرانجام یافت انتخابات آزاد و مشروع و قانونی دانست و میداند و در مقام ایجاد روابط هم با ایران هست یعنی درخواست شورای تجزیه طلبان از سازمان ملل فاقد مشروعیت، (بنظر رئیس شورا) را آمریکا اجابت کرده است دیگر شورای تجزیه طلبان چرا دوقورت ونیمش باقی است؟